



جلسه: ۸۴  
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

## منابع مالی حکومت اسلامی

بحث در منابع مالی حکومت اسلامی قرار دارد که در این زمین بیان گردید که منابع مالی حکومت اسلامی به دو بخش قابل تقسیم هستند.

بخش اول: منابع طبیعی از قبیل زمین، دریاها، کوه ها و...

نسبت به این بخش تقریباً عمده مباحث مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفت.

بخش دوم: اموال منقول و غیر منقول که جزو منابع طبیعی نیست.

## منابع مالی غیر طبیعی

در ارتباط با منابع بخش دوم، یک یا دو مورد قابل اشاره است که مباحث آنها نیز تقریباً بیان شده است و مجدداً به اختصار مطرح می گردد.

## مورد اول: غنائم غیر از زمین ها

اول مورد از منابع مالی دولت و حکومت اسلامی که جزو منابع طبیعی نباشد، غنائم به دست آمده غیر از زمین ها است.

همان طور که در مباحث پیشین روشن گردید، غنائمی که در جنگ ها به دست می آید، به دو قسم تقسیم می شوند:

## قسم اول: غنیمت های به دست آمده در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام

درباره این قسم، عمدتاً دو روایت وجود دارد که غنیمت های به دست آمده را متعلق به امام علیه السلام دانسته است. روایت اول مرسله وراق و دیگری نیز صحیحیه معاویه بن وهب است که بر فرض تمامیت سند و دلالت، تمامی غنائم اعم از زمین و غیر زمین را برای امام علیه السلام دانسته اند. بنابراین غنیمت های حاصل شده از قبیل پول، اسب، شتر، گاو، گوسفند و به صورت کلی هر مالی که در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام به دست مسلمانان بیفتد، برای امام علیه السلام خواهد بود. در مرسله وراق آمده است:

و [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ يَعْقُوبَ عَنِ الْعَبَّاسِ الْوَرَّاقِ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا غَزَا قَوْمٌ بَغَيْرِ إِذْنِ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَتْ الْغَنِيمَةُ كُلُّهَا لِلْإِمَامِ وَإِذَا غَزَوْا بِأَمْرِ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَ لِلْإِمَامِ الْخُمْسُ.<sup>۱</sup>

در روایت معاویه بن وهب نیز آمده است:

وَعَنْهُ [محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ السَّرِيَّةُ يَبْعَثُهَا الْإِمَامُ فَيُصِيبُونَ غَنَائِمَ كَيْفَ يُقْسَمُ قَالَ إِنْ قَاتَلُوا عَلَيْهَا مَعَ أَمِيرٍ أَمَرَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِمْ أُخْرِجَ مِنْهَا

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۹.



الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ - وَ قُسِمَ بَيْنَهُمْ ثَلَاثَةُ أَخْمَاسٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُونُوا قَاتِلُوا عَلَيْهَا الْمُشْرِكِينَ كَانَ كُلُّ مَا غَنِمُوا لِلْإِمَامِ يَجْعَلُهُ حَيْثُ أَحَبَّ.<sup>۱</sup>

ذیل این روایت مربوط به جنگ های بدون اذن است که تمامی غنیمت های به دست آمده را برای امام علیه السلام دانسته است. البته همان طور که در مباحث پیشین روشن گردید، این روایت با شبهه دلالی مواجه است و اصل اینکه غنیمت بدون اذن امام علیه السلام باشد، محل کلام است که به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین روایت صحیح دلالیت ندارد و روایت مرسله نیز سند آن ضعیف است. در این صورت، اگر پذیرفته شود که ضعف سند مرسله و راق به جهت اجماع یا شهرت جبران می شود، مرسله و راق مورد استناد خواهد بود و در غیر این صورت، باید اطلاعات ادله غنیمت مورد تمسک قرار گیرد.

### قسم دوم: غنیمت های به دست آمده در جنگ های به اذن امام علیه السلام

بر اساس برخی از روایات، غنیمت های به دست آمده در جنگ های به اذن امام علیه السلام، به صورت کامل در اختیار امام علیه السلام قرار می گیرد و به تعبیر دیگر منابع مالی حکومت اسلامی است و در هر موردی که نیاز وجود داشته باشد، مورد استفاده قرار می گیرد. البته در صورتی که همه نیازها مرتفع گردیده باشد و غنیمت اضافه آمده باشد، بین مجاهدین تقسیم خواهد شد. این ادعا در حالی مطرح می شود که در قرآن کریم نسبت به غنائم، صرفاً لزوم پرداخت خمس مطرح شده است و ظاهر آن تعلق داشتن چهار پنجم باقیمانده به مجاهدین است و یا اینکه در برخی روایات نیز نسبت به غنیمت ها، صرفاً به پرداخت خمس اشاره کرده اند. برای اثبات اینکه غنیمت های به دست آمده در جنگ های با اذن امام علیه السلام، متعلق به امام علیه السلام است، دو روایت قابل اشاره است:

#### روایت اول: مرسله حماد

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ لِلْإِمَامِ صَفْوُ الْمَالِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ صَفْوَهَا الْجَارِيَةَ الْفَارِهَةَ وَ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَ الثَّوْبَ وَ الْمَتَاعَ مِمَّا يُحِبُّ أَوْ يَسْتَهِي فَذَلِكَ لَهُ قَبْلَ الْقِسْمَةِ وَ قَبْلَ إِخْرَاجِ الْخُمْسِ وَ لَهُ أَنْ يَسُدَّ بِذَلِكَ الْمَالَ جَمِيعَ مَا يَنْبُوهُ مِنْ مِثْلِ إعْطَاءِ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَنْبُوهُ فَإِنْ بَقِيَ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ أَخْرَجَ الْخُمْسَ مِنْهُ فَقَسَمَهُ فِي أَهْلِهِ وَ قَسَمَ الْبَاقِي عَلَى مَنْ وَلِيَ ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ بَعْدَ سَدِّ التَّوَانِبِ شَيْءٌ فَلَا شَيْءَ لَهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَهُ بَعْدَ الْخُمْسِ الْأَنْفَالُ وَ الْأَنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ قَدْ بَادَ أَهْلُهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ لَكِنْ صَالَحُوا صَلَاحًا وَ أُعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ قِتَالٍ وَ لَهُ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ بُطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ الْأَجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ لَهُ صَوَافِي الْمُلُوكِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ الْغَضَبِ لِأَنَّ الْغَضَبَ كُلَّهُ مَرْدُودٌ وَ هُوَ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ يَعُولُ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ قَسَمَهُ فَأَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الْأَنْفَالُ إِلَى الْوَالِي كُلِّ أَرْضٍ فُتِحَتْ أَيَّامَ النَّبِيِّ ص إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ وَ مَا كَانَ افْتِتَاحاً بِدَعْوَةِ أَهْلِ



الْجَوْرُ وَأَهْلُ الْعَدْلِ لَأَنَّ ذِمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص - فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ذِمَّةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ الْحَدِيثُ.<sup>۱</sup>

تنها اشکال در سند این روایت، ارسال آن است و جدای از این جهت، اشکال سندی دیگری ندارد. در این زمینه نیز ادعا شده است که ضعف سند آن به جهت عمل اصحاب جبران می شود.

در ابتدای روایت با استفاده از تعبیر «وَلِلْإِمَامِ صَفْوُ الْمَالِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ صَفْوَهَا الْجَارِيَةِ الْفَارِهَةِ وَ الدَّابَّةِ الْفَارِهَةِ وَ الثَّوْبَ وَ الْمَتَاعَ مِمَّا يُحِبُّ أَوْ يَشْتَهِي فَذَلِكَ لَهُ قَبْلَ الْقِسْمَةِ وَ قَبْلَ إِخْرَاجِ الْخُمْسِ» مواردی متعلق به امام علیه السلام دانسته شده است که برخی این موارد را جزو انفال و متعلق به حکومت دانسته اند، اما این ادعا بسیار بعید است. به نظر می رسد که موارد ذکر شده، از اختصاصات فرمانده ای است که جنگ را اداره می کند و مال شخصی او خواهد بود که به ارث می رسد؛ چون در روایت، تعبیر «مِمَّا يُحِبُّ أَوْ يَشْتَهِي» به کار رفته است که ظهور در تعلق مال به خود فرمانده دارد. بنابراین این اموال منابع حکومت اسلامی نیستند.

اما در حال حاضر فقره «وَلَهُ أَنْ يَسُدَّ بِذَلِكَ الْمَالِ جَمِيعَ مَا يَنْبُوهُ مِنْ مِثْلِ إِعْطَاءِ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَنْبُوهُ فَإِنْ بَقِيَ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ أَخْرَجَ الْخُمْسَ مِنْهُ فَقَسَمَهُ فِي أَهْلِهِ وَ قَسَمَ الْبَاقِيَ عَلَى مَنْ وَلِيَ ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ بَعْدَ سَدِّ النَّوَائِبِ شَيْءٌ فَلَا شَيْءَ لَهُمْ» محل بحث است که در آن بیان شده است که امام علیه السلام می تواند به واسطه غنائم به دست آمده، امور مهمی که بر او وارد می شود را برطرف کرده و نیازهای ضروری مسلمانان را رفع نماید. در این زمینه امام علیه السلام مثال نیز بیان کرده اند که یکی از موارد، تألیف قلوب است.<sup>۲</sup> در صورتی که نیازهای ضروری دیگری نیز وجود داشته باشد، غنیمت های به دست آمده، برای برطرف کردن آنها مورد استفاده قرار می گیرد و چه بسا در این صورت، چیزی برای مجاهدین باقی نماند و همه غنیمت ها در راه برطرف کردن نیازها صرف گردد. اما اگر همه نیازها برطرف شده و کماکان از غنائم باقی مانده باشد، نوبت به پرداخت خمس خواهد رسید و بعد از پرداخت خمس، مقدار باقیمانده در بین مجاهدین تقسیم خواهد شد.

دلالت روایت واضح و روشن است که غنیمت های جنگی، یکی از منابع مالی حکومت اسلامی است تا بتواند نیازهای ضروری جامعه را با آنها برطرف نماید و در مراحل بعدی نوبت به تقسیم بین مجاهدین می رسد. البته مشکل این است که روایت به لحاظ سندی با ارسال مواجه است.

روایت دوم: روایت زراره

وَعَنْهُ [محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم] عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: الْإِمَامُ يُجْرِي وَيُنْفِلُ وَيُعْطِي مَا شَاءَ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ السَّهَامُ وَقَدْ قَاتَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِقَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ فِي الْفَيْءِ نَصِيبًا وَإِنْ شَاءَ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَهُمْ.<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۴.

۲. در جنگ طائف غنیمت های بسیاری به دست آمده بود، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غنائم به دست آمده را به تازه مسلمانان دادند. این مساله موجب ناراحتی انصار شده و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد اعتراض قرار دادند که این کار را از نزد خودشان انجام داده اند و یا اینکه از نزد خداوند متعال بوده است.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۳.



جلسه: ۸۴  
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در سند روایت تعبیر جمیل به کار رفته است که ظاهر در جمیل بن درّاج است و بر فرض هم جمیل بن درّاج نباشد، به جهت نقل کردن ابن ابی عمیر، مشکلی ایجاد نمی شود. نکته دیگر مضمهر بودن روایت است که گوینده مشخص نیست و محتمل است که مطلب نقل شده، کلام زراره باشد. البته با توجه به اینکه راوی زراره است و ایشان از نزد خود مطلبی نقل نمی کرده اند و همچنین مرحوم کلینی که آشنا تر به مواضع روایات بوده است، این نقل را به صورت روایت در کتاب کافی نقل کرده، ظاهر این است که کلام امام علیه السلام نقل شده است. بنابراین روایت از جهت سندی صحیح است. مؤید آن هم این است که در کتب اهل سنت علی الخصوص در لسان العرب و در لغت «ناب ینوب» ذکر شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر، غنائم را به صورت کامل در بین مجاهدین تقسیم نکرده اند، بلکه غنیمت ها را به دو قسمت تقسیم کرده و یک قسمت را در بین مجاهدین و قسمت دیگر را در جای دیگر مصرف کرده اند.

در این روایت بیان شده است که امام علیه السلام می توانند غنیمت های به دست آمده را قبل از تقسیم و سهم بندی بین مجاهدین، به هر کسی که بخواهند اعطا کنند. در ذیل روایت نیز بیان شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با قومی مقاتله کردند و برای آنها در غنیمت چیزی قرار ندادند. در نتیجه امام علیه السلام به عملکرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله استدلال کرده اند. بنابراین طبق این روایت نیز غنیمت ها در اختیار امام علیه السلام و از منابع حکومت محسوب می شوند و در مواردی که صلاح بدانند، مصرف خواهند کرد. مجاهدین نیز می تواند یکی از مواردی باشد که امام علیه السلام غنیمت ها به مصرف آنها می رساند؛ چون نوعاً مجاهدین وقتی به جنگ می پرداخته اند، درآمد دیگری نداشته اند و ممکن بود که نیازمند بوده باشند.

### منبع سوم: جزیه

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، جزیه ای است که از اهل کتاب گرفته می شود. جزیه شبیه مالیات است که از اهل کتاب گرفته می شود تا آنها بتوانند در لوای حکومت اسلامی به زندگی بپردازند.

### أدله

برای اثبات مشروعیت دریافت جزیه از اهل کتاب، أدله ای قابل طرح است.

### دلیل اول: آیه ۲۹ سوره توبه

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

خداوند متعال در این آیه شریفه به مسلمانان خطاب کرده است که با اهل کتابی که ایمان به خداوند متعال و قیامت نمی آورند و مسلمان نمی شوند، مقاتله کنید تا اینکه با دست خود و در حالی که خوار و ذلیل هستند، جزیه پرداخت کنند. بنابراین اعطای جزیه به عنوان غایت برای مقاتله با اهل کتاب مطرح شده است. از طرف دیگر جنگ بر مسلمانان واجب است تا در صورت مسلمان نشدن اهل کتاب، این غایت را حاصل کنند و صرفاً وجوب مغیّا، با حاصل شدن غایت از بین می رود؛ یعنی وقتی اهل کتاب حاضر به پرداخت جزیه شوند، دیگر جنگ نیز واجب نخواهد بود. بنابراین از این آیه شریفه، مسلماً مشروعیت اخذ جزیه استفاده می شود.



برخی از فقها درباره آیه شریفه مربوط به جزیه مدعی شده اند که دلالت بر وجوب اعطای جزیه می کند و به تبع، وجوب اخذ آن توسط مسلمانان هم قابل استفاده است. اما به نظر ما وجوب اعطای جزیه بر اهل کتاب استفاده نمی شود؛ چون چه بسا بخواهند تا حد ممکن به جنگ ادامه دهند تا کشته شوند. از طرف دیگر وقتی وجوب اعطا بر اهل کتاب ثابت نشود، وجوب اخذ برای مسلمانان نیز ثابت نمی شود. نتیجه این بحث بازگشت به این می کند که با حاضر شدن اهل کتاب به پرداخت جزیه، وجوب قتال از مسلمانان برداشته می شود و یا اینکه اساساً مشروعیت آن نیز برداشته می شود. تأثیر این دو مبنا بر این است که طبق فرض اول، حتی اگر اهل کتاب حاضر به پرداخت جزیه باشند، مسلمانان می توانند با آنها به جنگ ادامه داده و در صورت مسلمان نشدن، آنان را به قتل برسانند، اما طبق فرض دوم، وقتی اهل کتاب حاضر به پرداخت جزیه شدند، دیگر ادامه دادن جنگ بر مسلمانان اساساً مشروع نیست و باید به اخذ جزیه اکتفا کنند. البته در این صورت نیز اخذ جزیه واجب نیست و حکومت اسلامی می تواند به تسلیم شدن و به ذلت افتادن آنها اکتفا کرده و از آنها جزیه دریافت نکند.

این جهات دخیل در بحث حاضر نیست و باید به صورت تفصیلی در بحث جزیه و جهاد با اهل کتاب مورد بحث واقع شود. بحث کنونی اختصاص به مشروعیت دریافت جزیه از اهل کتاب توسط طرف حکومت به عنوان منبع مالی برای آن است که این مطلب به روشنی از آیه شریفه قابل استفاده است.

## دلیل دوم: روایت حفص بن غیاث

وَبِإِسْنَادٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي عَ عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع- وَكَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع- بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ فَلَا تُغْمَدُ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوَارَازَهَا وَكَأَنَّ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوَارَازَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا أَمِنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا- وَسَيْفٌ مِنْهَا مَكْفُوفٌ وَسَيْفٌ مِنْهَا مَغْمُودٌ سَلَّهُ إِلَى غَيْرِنَا وَحُكْمُهُ إِلَيْنَا فَأَمَّا السُّيُوفُ الثَّلَاثَةُ الْمَشْهُورَةُ فَسَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ جَلَّ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا يَعْنِي آمَنُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ - فَهَؤُلَاءِ لَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ- وَأَمْوَالُهُمْ وَذَرَارِيُّهُمْ سَبْيٌ عَلَى مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص- فَإِنَّهُ سَبَى وَعَقَا وَ قَبْلَ الْفِدَاءِ وَالسَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الذِّمَّةِ ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ - فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ- فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْجِزْيَةُ أَوْ الْقَتْلُ وَأَمْوَالُهُمْ فِيءٌ وَذَرَارِيُّهُمْ سَبْيٌ وَإِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَرَّمَ عَلَيْنَا سَبْيَهُمْ وَحَرَّمَتْ أَمْوَالُهُمْ وَحَلَّتْ لَنَا مُنَاكَحَتُهُمْ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ حَلَّ لَنَا سَبْيُهُمْ وَلَمْ نَحِلَّ لَنَا مُنَاكَحَتُهُمْ وَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا الدُّخُولُ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ- أَوِ الْجِزْيَةُ أَوْ الْقَتْلُ وَالسَّيْفُ الثَّلَاثُ سَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَجَمِ- يَعْنِي الثَّرَكُ وَالدَّيْلَمُ وَالْخَزَر- قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَوَّلِ السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا فَقَصَّ قِصَّتَهُمْ ثُمَّ قَالَ فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْنَحْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ



أَوْزَارَهَا - فَأَمَّا قَوْلُهُ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ يَغْنِي عَنْهُمُ وَإِمَّا فِدَاءً يَغْنِي الْمَفَادَةَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ - فَهُوَ لَا لَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ - وَلَا تَحِلُّ لَنَا مُنَاكَحَتُهُمْ مَا دَامُوا فِي دَارِ الْحَرْبِ وَأَمَّا السَّيْفُ الْمَكْفُوفُ فَسَيْفٌ عَلَى أَهْلِ الْبَغْيِ وَالتَّأْوِيلُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ - فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص - إِنْ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ فَسَيَلَّ النَّبِيُّ ص مَنْ هُوَ فَقَالَ خَاصِيفُ النَّعْلِ يَغْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع - فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ قَاتَلْتُ بِهِذِهِ الرَّايَةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص - ثَلَاثًا وَهَذِهِ الرَّايَةُ وَاللَّهُ لَوْ صَرَبُونَا حَتَّى يُبْلِغُونَا الْمُسْعَفَاتِ مِنْ هَجَرَ لَعَلِمْنَا أَنَا عَلَى الْحَقِّ وَانَّهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ وَكَانَتِ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع - مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي أَهْلِ مَكَّةَ - يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ فَإِنَّهُ لَمْ يَسِبْ لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَقَالَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَكَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَوْمَ الْبَصْرَةِ - نَادَى لَا تَسْبُوا لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَلَا تَتَّبِعُوا مُدْبِرًا وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ وَ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَأَمَّا السَّيْفُ الْمَغْمُودُ فَالسَّيْفُ الَّذِي يَقُومُ بِهِ الْقِصَاصُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ - فَسَلُّهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا - فَهَذِهِ السُّيُوفُ الَّتِي بَعَثَ اللَّهُ بِهَا مُحَمَّدًا ص - فَمَنْ جَحَدَهَا أَوْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهَا أَوْ شَيْئًا مِنْ سِيرِهَا أَوْ أَحْكَامِهَا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص.<sup>۱</sup>

صاحب وسائل در نقل این روایت، تعبیر «بالاسناد» به کار برده اند که به معنای وحدت سند این روایت با روایت پیشین است و سند روایت پیشین این چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعًا عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ.» سند شیخ صدوق در خصال نیز این چنین است: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيُّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»<sup>۲</sup> شیخ طوسی نیز این روایت را به دو موضع از تهذیب و با دو سند نقل کرده که سندهای ایشان این چنین هستند:

۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع<sup>۳</sup>

۲- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع<sup>۴</sup>

عمده اشکال در سند روایت حفص بن غیاث، به جهت قاسم بن محمد است که ایشان را در کتاب فقه بارس به صورت مفصل مورد بررسی قرار داده ایم و در این مجال به صورت مختصر به بحث رجالی راجع به ایشان اشاره می کنیم. قاسم بن محمد مردد بین

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۲۵-۲۷.

۲. الخصال ۱: ۲۷۴.

۳. تهذیب الأحکام ۴: ۱۱۵.

۴. تهذیب الأحکام ۶: ۱۳۶.



جلسه: ۸۴  
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

قاسم بن محمد جوهری کوفی، قاسم محمد قمی که معروف به کاسولا است و قاسم بن محمد اصفهانی که او نیز معروف به کاسولا است. برخی از فقها در صدد برآمده اند که بین هر سه عنوان اتحاد ایجاد کرده و آنها را متعلق به یک شخص دانسته اند و برخی دیگر نیز قاسم بن محمد قمی و اصفهانی را متحد دانسته و دو عنوان برای یک راوی دانسته اند؛ چون هر دو معروف به کاسولا هستند. ظاهراً تعبیر «کاسولا» لهجه محلی است و اصحاب رجال متوجه معنای آن نشده اند کما اینکه محمد بن قولویه و همچنین محمد بن حسن صفار، ملقب به «ممله» بوده اند، در حالی که قمی ها به «محمد»، «ممله» می گفته اند و اصحاب رجال تصور کرده اند که «ممله»، لقب بوده است. بنابراین ممکن است «کاسولا»، اصطلاح بوده باشد، ولی اصحاب رجال متوجه نشده باشند. به هر حال، برخی مدعی شده اند که با توجه به ملقب بودن دو عنوان به «کاسولا»، مشخص می شود که یک شخص بوده است که اهل قم بوده و به اصفهان رفته است و یا اینکه اهل اصفهان بوده و بعد به قم مهاجرت کرده است. در مورد قاسم بن محمد کوفی هم وارد شده است که به بغداد رفته و ساکن آن شده است.

به نظر ما سه قاسم بن محمد وجود دارد که هر یک از آنها، اهل یک شهر بوده است، اما هیچ کدام دارای توثیق خاص نیستند. درباره قاسم بن محمد قمی و قاسم بن محمد اصفهانی مشکل زیاد است و علی الخصوص قمی که در مورد او تعبیر «لیس بمرضی» هم به کار رفته است که ممکن است به جهت واقعی بودن مذهب او بوده باشد و همچنین ممکن است وثاقت او دچار اشکال باشد که این تعبیر به کار رفته است. اما قاسم بن محمد جوهری، اگرچه توثیق خاص ندارد، اما وجوه متعددی برای توثیق عام او وجود دارد که برای اثبات وثاقت او قابل طرح است. اما مشکل این است که بر فرض، وثاقت قاسم بن محمد جوهری از طریق وجوه عامه اثبات شود، همچنان در روایت محل بحث، وثاقت راوی دچار اشکال است؛ چون هر سه قاسم بن محمد در یک طبقه قرار دارند و امکان نقل کردن آنها از منقروی وجود دارد. در نتیجه سند روایت به جهت تردید بین ثقه و غیرثقه حجت نخواهد بود. علاوه بر اینکه در برخی از سندهایی که نقل شده، علی بن محمد بن قاسانی نیز قرار دارد که وجود او نیز مشکل سند را افزایش می دهد. اما آنچه مساله را آسان می کند، وجود داشتن آیه قرآن و روایات متعدد است که موجب استفاضه برای مضمون روایت می شود. روایت حفص بن غیاث به لحاظ محتوا این چنین است که امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که مردی از شیعیان، از امام باقر علیه السلام درباره جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می کند. امام باقر علیه السلام در پاسخ به او می فرماید: خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به پنج شمشیر مبعوث کرده است. امام باقر علیه السلام به تفصیل درباره هر یک از شمشیرها توضیحاتی بیان می فرمایند که بر این اساس، شمشیر دوم برای اهل ذمه بوده است. برخورد با اهل ذمه این چنین است که اگر در دار اسلام باشند، از آنها جزیه گرفته می شود و با پرداخت جزیه، اسیر کردن آنها حرام شده و اموالشان نیز از مصونیت برخوردار می شود. اما در صورت عدم پرداخت، کشته خواهند شد. درباره اهل ذمه ای هم که در دار حرب باشند، گرفتن جزیه یکی از اقدامات است. البته در این قسمت از روایت، دو مورد دیگر برای اهل ذمه در دار حرب بیان شده است که یکی از آنها کشته شدن است که نسبت به این مورد اختلاف نسخه وجود ندارد، اما مورد دیگر دارای اختلاف نسخه است که طبق برخی نسخه ها، دخول در دار اسلام است و برخی دیگر دخول در اسلام را مطرح کرده است. علاوه بر اینکه در برخی نسخه ها و نقل ها، نسبت به اهل ذمه در دار حرب، جزیه مطرح نشده است بر خلاف نقل شیخ کلینی مشتمل بر جزیه است. بنابراین این روایت صرفاً به صورت فی الجمله مشروعیت جزیه را اثبات می کند.



### دلیل سوم: صحیحہ عبدالکریم بن عتبہ هاشمی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عُثْبَةَ الْهَاشِمِيَّ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ بِمَكَّةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَنَاسٌ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَطَاءٍ وَحَفْصُ بْنُ سَالِمٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ وَنَاسٌ مِنْ رُؤَسَائِهِمْ وَذَلِكَ حَدِثَانُ قَتْلِ الْوَلِيدِ وَاخْتِلَافِ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ فَتَكَلَّمُوا وَ أَكْثَرُوا وَ خَطَبُوا فَأَطَالُوا ... قَالَ أَخْبَرَنِي عَنِ الْقُرَّانِ تَقْرُؤُهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَفَرَأَى- قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ فَاسْتِثْنَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ اشْتِرَاطُهُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ فَهُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يُؤْتُوا الْكِتَابَ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ عَمَّنْ أَخَذَتْ ذَا قَالَ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ قَالَ فَدَعَ ذَا فَإِنْ هُمْ أَبَوُ الْجِزْيَةِ فَقَاتِلْتَهُمْ فَظَهَرَتْ عَلَيْهِمْ كَيْفَ تَصْنَعُ بِالْغَنِيمَةِ ...»<sup>۱</sup>

سند روایت با مشکلی مواجه نیست و صحیحہ است.

این روایت مربوط به زمان قتل ولید است که عده ای از معتزله به محضر امام صادق علیه السلام رسیده اند که در بین آنها عمرو بن عبید، واصل بن عطاء و حفص بن سالم حضور داشته اند. بعد از اینکه آنان به خدمت امام علیه السلام رسیده اند، امام علیه السلام از آنها فردی را به عنوان نماینده طلب کرده و آنان نیز عمرو بن عبید را معرفی می کنند و در ادامه گفتگوی طولانی بین آنها صورت می گیرد تا اینکه امام علیه السلام آیه مربوط به جزیه را مطرح می کنند و درباره آن به گفتگو می پردازند و امام علیه السلام عمرو بن عبید را مورد تخطئه قرار می دهند. بنابراین از این بخش از روایت استفاده می شود که اصل مشروعیت دریافت جزیه، امر مفروع و مسلم بوده است.

### دلیل چهارم: روایت مسعد بن صدقه

وَ عَنْهُ [محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا لَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي خَاصَّةٍ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَّةً ثُمَّ يَقُولُ اغْزُ بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَغْلُوا وَ لَا تُمَثِّلُوا وَ لَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا وَ لَا مُتَبَيِّلًا فِي شَاهِقٍ وَ لَا تَحْرِقُوا النَّخْلَ وَ لَا تَغْرِقُوا بِالْمَاءِ وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمَرَةً وَ لَا تَحْرِقُوا زَرْعًا لَا تُكْمَلُ لَا تَذْرُونَ لَعَلَّكُمْ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ لَا تَعْفَرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ إِلَّا مَا لَا بَدَّ لَكُمْ مِنْ أَكْلِهِ وَ إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوًّا لِلْمُسْلِمِينَ فَادْعُوهُمْ إِلَى إِحْدَى ثَلَاثٍ فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكُمْ إِلَيْهَا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَ كُفُّوا عَنْهُمْ اذْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ دَخَلُوا فِيهِ فَاقْبَلُوا مِنْهُ وَ كُفُّوا عَنْهُمْ وَ اذْعُوهُمْ إِلَى الْهَجْرَةِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ- فَإِنْ فَعَلُوا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَ كُفُّوا عَنْهُمْ وَ إِنْ أَبَوْا أَنْ يُهَاجَرُوا وَ اخْتَارُوا دِيَارَهُمْ وَ أَبَوْا أَنْ يَدْخُلُوا فِي دَارِ الْهَجْرَةِ كَانُوا بِمَنْزِلَةِ أَغْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ- يَجْرِي عَلَيْهِمْ مَا يَجْرِي عَلَى أَغْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ- وَ لَا يَجْرِي لَهُمْ فِي الْفَيْءِ وَ لَا فِي الْقِسْمَةِ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ أَبَوْا هَاتَيْنِ فَادْعُوهُمْ إِلَى إِعْطَاءِ الْجِزْيَةِ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ فَإِنْ أَعْطُوا الْجِزْيَةَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهُمْ وَ إِنْ أَبَوْا



جلسه: ۸۴  
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

فَاسْتَعِزَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ وَجَاهِدْهُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَإِذَا حَاصِرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ عَلَى أَنْ يَنْزِلُوا عَلَى حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا تَنْزِلْ بِهِمْ وَ لَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكُمْ ثُمَّ أَقْضِ فِيهِمْ بَعْدَ مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ أَنْزَلْتُمُوهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ لَمْ تَذَرُوا تُصِيبُوا حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لَا وَإِذَا حَاصِرْتُمْ أَهْلَ حِصْنٍ فَإِنْ أَدْنَوْكَ عَلَى أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ - فَلَا تُنْزِلْهُمْ وَ لَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى ذِمَّتِكُمْ وَ ذِمَّةِ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ تُخْفِرُوا ذِمَّتَكُمْ وَ ذِمَّةَ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ كَانَ أَيْسَرَ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللَّهِ وَ ذِمَّةَ رَسُولِهِ ص. ۱

تنها اشکال در سند این روایت به جهت مسعدة بن صدقه است که وثاقت ایشان محل کلام است.

در این روایت امام صادق علیه السلام، بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خود در زمان مواجهه با دشمنان را نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرحله اول، دعوت به اسلام و سپس مهاجرت را بیان فرموده اند. اما در صورت ابای از این دو، پرداخت جزیه را مطرح کرده اند؛ لذا این روایت نیز از روایات دال بر مشروعیت فی الجمله جزیه محسوب می شود.